



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱ دی ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

موضوع جزئی: مسئله نوزدهم - بررسی شرطیت عدم وجود مال آخر در استثناء مؤونه - بررسی ادله قول پنجم - حق در مسئله

مصادف با: ۲۱ ربیع الاول ۱۴۳۸

جلسه: ۳۹

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در موضوع مورد بحث برای تفصیل بین صورتی که شخص مالک مؤونه بعینها است و صورتی که مالک مؤونه بعینها نیست، چند دلیل اقامه شده است. در جلسه گذشته سه دلیل بیان شد. مدعای این سه دلیل این است که چنانچه کسی مالک اموالی باشد که عادتاً در مؤونه مصرف می‌شود، این شخص دیگر نمی‌تواند قیمت این اموال را به عنوان مؤونه از ربح سنه استثناء کند. اگر مالک این اموال نباشد و چنین اموالی نداشته باشد، قهراً از ربح سنه برای این امور می‌تواند استفاده کند.

اما این سه دلیل باید مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود آیا می‌تواند مدعای مستدل را ثابت کند یا خیر؟

بررسی دلیل اول

دلیل اول این بود که مؤونه مستثناة ظهور دارد در آنچه که مورد احتیاج و مورد نیاز است و با وجود این امور، شخص مستغنی محسوب می‌شود و دیگر نیازمند نیست. بنابراین نمی‌تواند قیمت اینها را از ارباح کسر کند. این دلیل محل اشکال است؛ چون: اولاً: این اشکال دقیقاً در مورد صورت سوم از صور شش گانه‌ای که در قول چهارم مورد اشاره قرار گرفت نیز جاری است. صورت سوم، صورتی بود که همین اموال قبل از صرف مورد لحاظ قرار بگیرند. یعنی اگر مال آخر از اموالی باشد که به طور کلی صرف در مؤونه می‌شود، چنانچه هنوز از این اموال مصرف نکرده، همان ابتدا می‌تواند این مؤونه‌ها را از محل ربح مصرف کند، بدون اینکه از این اموال استفاده کند.

اگر گفته شود که با وجود این اموال، مستغنی و غیر محتاج است، پاسخ این است که فرقی بین قبل و بعد از صرف نیست. پس اشکال اول در واقع اشکال به این دلیل و اختصاص این دلیل به صورت ششم است و این اشکال در صورتی است که با این دلیل بخواهیم فقط عدم جواز استثناء را در صورت سادسه ثابت کنیم.

اللهم الا ان یقال که این دلیل عدم جواز استثناء را در جایی که مالک عین مؤونه باشد اثبات می‌کند «من دون فرق بین أن یکون ذلک قبل الصرف او بعده کما هو مقتضى القول الخامس». یعنی اگر این دلیل بخواهد فقط عدم جواز استثناء را در صورت ششم که در کلام بعض الاعاظم آمده بود ثابت کند، محل اشکال است؛ چون این ملاک [مسأله استغناء و عدم نیاز] در هر دو صورت وجود دارد [چه قبل از صرف و چه بعد از صرف]؛ مگر اینکه گفته شود این دلیل در واقع ناظر به صورت ششم و سوم از صور شش گانه مورد نظر بعض الاعاظم است. یعنی به طور کلی سخن ایشان این است که اگر این اموال باشد، [چه قبل از صرف و چه بعد از صرف] نمی‌توان به سراغ ربح رفت و از محل ربح این هزینه‌ها را تأمین کرد. اما اگر عدم جواز استثناء را شامل هر دو صورت بدانیم. این قابل قبول است.

ثانیاً: در معنای مؤونه، مسأله احتیاج و نیاز نهفته است و کسی که از آن مؤونه برخوردار است قطعاً مستغنی از آن محسوب می‌شود. اصلاً وجه استثناء مؤونه [همانطور که سابقاً هم گفته شد] این است که شخص برای تأمین مایحتاج خود مشکل پیدا نکند. یعنی مایحتاج خود را اعم از خوراک و پوشاک و مسکن بتواند با شغل خودش تأمین کند و اگر زائد آمد، یک پنجم آن را خمس بدهد. در این مسئله تردیدی نیست ولی همانطور که در گذشته اشاره شد، در اینجا اصل احتیاج مورد نظر هست، منتهی باید دید در خصوص کسی که خانه ارثی دارد، آیا عنوان مؤونه از حیث احتیاج صدق می‌کند یا خیر؟ در اینجا دو احتمال وجود دارد:

یک احتمال این است که گفته شود این شخص، چون احتیاج به خانه دیگری ندارد، پس عنوان مؤونه صدق نمی‌کند. یعنی عدم صدق مؤونه و احتیاج را به لحاظ یک خانه دیگر ببینیم و بگوییم کسی که خانه پدری دارد و می‌تواند در آن ساکن شود و یا ساکن شده، دیگر نیاز به خانه دیگر ندارد. این سخن درست است ولی به این بحث ارتباطی ندارد؛ چون این بحث مربوط به استثناء قیمت همین خانه است و نه قیمت خانه دیگر. یعنی باید دید قیمت همین خانه ای که شخص در آن ساکن است را می‌تواند از محل ربح استثناء کند یا خیر؟ اگر مقصود عدم احتیاج به اصل خانه است، [زیرا الان خانه دارد] در این صورت اینکه بگوییم نمی‌تواند قیمت این خانه را کسر کند، درست نیست. زیرا فرض این است که شخص خانه و مسکن دیگری ندارد؛ یعنی اگر این خانه نبود، باید از محل ارباح آن را خریداری می‌کرد. اصل احتیاج او به خانه مفروض است ولی الان که خانه دارد، اگر بگوییم نمی‌تواند قیمت آن را از محل ارباح کسر کند، وجهی ندارد.

پس اشکال این شد که درست است کسی که مؤونه برای او فراهم است و خانه و یا لباس به او ارث رسیده، از لباس و خانه استغناء دارد ولی باید دید. مقصود از اینکه اینجا مؤونه صدق نمی‌کند و احتیاج ندارد، چیست؟ آیا مقصود این است که احتیاج به خانه دیگر ندارد؟ بله! این درست است. یعنی احتیاج به خانه دیگر ندارد و قرار هم نیست که قیمت خانه دیگر را از این کسر کند. بحث از استثناء قیمت هذه الدار است و نه قیمت خانه دیگر.

اگر مقصود عدم احتیاج به اصل خانه باشد؛ این واضح البطلان است زیرا اینطور نیست که به اصل خانه احتیاج نداشته باشد بلکه این شخص به اصل خانه احتیاج دارد. احتیاجش به نحوی است که اگر این خانه نبود، هیچ مسکنی نداشت و باید از ارباح برای خرید خانه مصرف می‌کرد. لذا احتیاج به خانه دارد و احتیاج نیز بالفعل است. قبلاً هم بیان شد که اصل احتیاج به خانه و نه خصوص یک دار، ملاک است و در اینجا این ملاک موجود است.

سوال:

استاد: جای این سوال است که اگر این حرف را بزنی، پس باید بگوییم هر سال شخص می‌تواند پول یک خانه و یک مرکب و همه آنچه که عین آن باقی است و می‌تواند در سال‌های آینده از آنها استفاده کند را از ربح کسر نماید ولی اینطور نیست. مسأله این است که مؤونه شخص، اگر از قبیل چیزهایی باشد که باقی می‌ماند، یک بار بیشتر کسر نمی‌شود مگر اینکه تلف شود و از بین رود و بخواهد آن را جایگزین کند. لذا نمی‌توان گفت قیمت خانه هر سال از محل ربح استثناء می‌شود. استثناء المؤمنة مرتین فی السنین معنا ندارد. فرض این است که شخص هنوز از مؤونه چیزی برای خودش تهیه نکرده است. بنابراین می‌تواند قیمت خانه ای را که ارث برده از محل ربح کسر کند.

سوال:

استاد: عرض شد که نمی‌تواند هر سال این را کسر کند، برای اینکه آنچه می‌توانیم به عنوان استثناء مؤونه قرار دهیم و از دلیل «الخمس بعد المؤونه» استفاده کنیم این است که مؤونه و آنچه که مورد نیاز است، از ربح کسر شود. حالا اگر مؤونه یکبار کسر شده دیگر دلیل «الخمس بعد المؤونه» اینجا را شامل نمی‌شود.

سوال:

استاد: اگر تلف شود، شامل می‌شود زیرا اینجا دوباره نیاز پیدا می‌کند و مؤونه او محسوب می‌شود. حتی اگر الان خانه داشته باشد و خانه‌ای هم به او ارث برسد و امسال ربحی نداشته باشد تا قیمت این را کسر کند، می‌تواند سال آینده از محل ربح قیمت این خانه را کسر کند. خانه‌ای که به او ارث رسیده‌کانه حقی برای شخص محسوب می‌شود. این شخص می‌تواند با سود خود برای خودش خانه تهیه کند و مرکب تهیه کند و ...

بررسی دلیل دوم

دلیل دوم این بود که ظاهر دلیل استثناء این است که فقط مقداری استثناء می‌شود که صرف در مؤونه شود و بی‌ذلل تحصیل المؤونه و در جایی که این شخص می‌خواهد قیمت آن را از ربح اخذ کند یا به عبارت دیگر آنچه را که صرف کرده جبران کند، این به عنوان مؤونه مستثناة محسوب نمی‌شود.

اشکال این هم قبلاً ظاهر شد. قبلاً عرض شد که جبران و احتساب قیمت، خودش من المؤونه محسوب می‌شود. مؤونه فقط این نیست که فعلاً برای هزینه‌ها صرف شود و پرداخت شود. مؤونه از نظر عرف، هم آن پولی است که شخص می‌دهد و خانه را می‌خرد و هم آن پولی است که به عنوان قیمت مؤونه موجود عنده بر می‌دارد. ظاهر دلیل استثناء این نیست که فقط مقداری که برای تحصیل مؤونه بذل می‌شود و صرف در تحصیل مؤونه می‌شود، استثناء شده باشد. بلکه آنچه که عرفاً بر آن صدق مؤونه می‌شود هم مشمول این استثناء هست. پولی که پرداخت کرده و با آن خانه خریداری نموده از مؤونه محسوب می‌شود و آن پولی را نیز که بابت جبران برداشته آن هم از مؤونه محسوب می‌شود.

سوال:

استاد: لازمه حرف شما این است که اگر کسی یک سالی سود زیادی نصیب او شود، مثلاً یک میلیارد تومان نصیب او شود؛ نه تنها مسأله خانه و عید، سال آینده و سالهای بعد از آن، وقتی این اموال را دارد، برای چه شما می‌گویید که می‌تواند مؤونه آن سال را از سود آن سال کسر کند؟ این دیگر باید تا آخر هیچ وقت مؤونه خود را کسر نکند.

سوال:

استاد: می‌گویم آیا این قائل ملتزم به این امر هست؟ هیچ کدام نگفته‌اند اگر کسی مال اضافه داشته باشد. دیگر مؤونه را از ربح آن سال کسر نکند. اصلاً سوال این است که چه فرقی بین مما جرت العادة و غیر ما جرت العادة است؟ مثلاً یک بیچاره‌ای هیچ چیز در بساط ندارد و یک خانه به او ارث رسیده و در آن ساکن شده، شما می‌گویید حق ندارد که قیمت آن را از مؤونه کسر کند. ولی کسی که هر سال بعد از پرداخت خمس ده‌ها خانه اضافه می‌آورد، [من برای تقریب ذهن می‌گویم، برای دلیل

نمی‌خواهم بگویم] یعنی مال غیر ما يتعلق به الخمس است، پس علی القاعده این اشخاص هیچ کدام نباید برای سال های بعد، مؤونه را هر سال مطابق آن سال کم کنند. در حالی که چنین نیست و هیچ کس این را نمی‌گوید.

سوال:

استاد: اگر این دلیل بخواهد باشد، مطلق مایجد عنده مال آخر، آن باید مطرح شود. اگر مسأله استغناء باشد کسی که مال آخر دارد، [و رأس المال را در نظر نگیریم] این شخص بی نیاز است، کما اینکه در قول دوم این استغناء را برای عدم جواز استثناء مطلقاً آورده بودند که وقتی که مالی دارد بی نیاز است؛ برای چه هر سال مؤونه های او را کسر کنیم؟

سوال:

استاد: صریح عبارت مرحوم آقای حکیم است و ذیل عبارت «ولو كان عنده عبد او جاریه» است. علت اینکه در این مورد که کسی عبد و خانه و ثیاب دارد و می‌گوید لایجوز احتساب قیمتها، مرحوم آقای حکیم ذیل این عبارت این دلیل را آورده است.

بررسی دلیل سوم

دلیل سوم که به نحوی قابل بازگشت به دلیل دوم هم هست، این است که ملاک در استثناء مؤونه این است که مؤونه فعلی باشد. اگر کسی مثل خانه و ثیاب و امثال اینها را دارد، دیگر مؤونه او، مؤونه فعلی نیست بلکه مؤونه تقدیری است. به این بیان که اگر این خانه را نداشت، باید از محل سود یک خانه می‌خرید. لکن این مؤونه تقدیری است و مؤونه تقدیری مستثنی نیست. همانگونه که عرض شد این دلیل به نوعی قابل بازگشت به دلیل دوم هست اما اگر با دقت نگاه کنیم، می‌توان اینها را از هم تفکیک کرد. به هر حال اشکال این دلیل این است که این هم مؤونه فعلیه است قطعاً. چون عنوان مؤونه به هر حال در جایی صادق است که شخص احتیاج و نیاز داشته باشد. فرض کنید کسی که نیاز به خانه دارد و خانه ای به او ارث می‌رسد، آیا ملکیت نسبت به خانه موروثه باعث می‌شود که خانه از مؤونه بودن خارج شود؟ این شخص احتیاج دارد و احتیاج او فعلی است. بنابراین اگر کسی بخواهد معادل پول خانه را از محل ربح کسر کند و استثناء کند، عنوان مؤونه بر این مقدار صدق می‌کند. مثلاً از او سوال می‌کنند چرا شما این پول را استثناء کردید و خمس را نسبت به مابقی محاسبه کردید؟ پاسخ می‌دهد برای اینکه شارع اجازه داده مؤونه و از جمله خانه استثناء شود. من هم که به خانه نیاز دارم. اگر خانه‌ای به من ارث رسیده، به جای خود و شارع هم طبق نظر مشهور آن را متعلق خمس نمی‌داند. می‌گوید من حق دارم و می‌خواهم از این حق استفاده کنم. این حق مثل تبصره‌هایی است که در قانون مالیات می‌گذارند و چیزهایی از شمول مالیات مستثنی هستند، در اینجا نیز همین طور است و یک امر عرفی است. می‌گوید خداوند کأنه فرموده ایها الناس شما به اندازه خانه حق دارید از سود کسب و کار خود بردارید. این حق محفوظ است چون مؤونه شخص است. این مؤونه هیچ وقت از بین نمی‌رود. عنوان مؤونه با ملکیت نسبت به خانه در اثر ارث آسیب نمی‌بیند. این امری است که کاملاً واضح و روشن است.

سوال:

استاد: مؤونه تقدیری این است که بگوید اگر من بخواهم سال دیگر این مقدار را برای این کار بپردازم، فلان مقدار می‌شود که من همین امسال آن را می‌پردازم.

فتحصل مما ذكرنا كله ان الحق في المقام هو قول الاول. در مجموع قول چهارم یعنی تفصیل بعض الاعاظم و قول پنجم و قول ششم، به نظر ما مقبول نیست. اشکال قول چهارم این است که اگر بخواهیم به آن دلیلی که ایشان در صورت سادسه قائل به عدم جواز استثناء شده، استناد کنیم، آن دلیل منحصر در صورت سادسه نیست بلکه شامل صورت سوم هم می‌شود. پس ملاک قبل از صرف و بعد از صرف اصلاً وجهی ندارد.

اگر هم این ملاک را کنار بگذاریم و سراغ قول پنجم برویم و تفصیل «ملکیه المؤمنه بعینها» و «عدم ملکیه المؤمنه بعینها» را بپذیریم، اشکال این است که به چه دلیل کسی که خانه و عبد و ثیاب به او ارث رسیده، نتواند قیمت آنها را از محل ربح استثناء کند. همه این ها مؤونه هستند و حق دارد مؤونه را از ربح سنه استثناء کند. نقض مهمی که به اینها وارد است این است که اگر مسأله استغناء و عدم احتیاج ملاک باشد، نسبت به کسانی که هر ساله سودهای کلان دارند که می‌تواند مؤونه های سال بلکه سال های بعد آنان را پوشش دهد باید بگوییم اینها نیز حق ندارند هزینه‌های خوراک و پوشاک سالانه خود را از محل ربح آن سال حساب کنند. چون با داشتن سودهای قبلی که خمس آن هم داده شده الان دیگر نیازمند نیستند لذا حق این است که صرف مال الآخر فی المؤمنه مطلقاً جائز فی جمیع الصور السنه حتی فی ما اذا كان المال الآخر مما یصرف فی المؤمنه عادتاً کفواضل الاقوات و الدار و الثیاب الموروثین.

بله! الاحوط التوزیع [همانطور که امام فرمودند]؛ احتیاط مستحب این است که توزیع کند و بار را روی یک طرف نگذارد احوط منه اخراجها بتمامها من المال الذی لا خمس فیہ. یک احتیاط مستحبی دیگری هم مرحوم سید کرده‌اند. اگر انسان بخواهد خیلی احتیاط کند و به استحباب عمل کند، اینها را از محل آن اموال دیگر حساب کند و از محل ربح حساب نکند.

بررسی ذیل مسئله ۱۹

آخرین مطلبی که باقیمانده مطلبی است که امام (ره) در متن تحریر فرموده‌اند: «فلو قام بمؤونته غیره» عرض شد این تفریع نسبت به ما قبل نیست و البته بی ارتباط با ما قبل هم نیست. وجه آن هم قبلاً توضیح داده شد. فقط این نکته باقی می‌ماند که در «لو تبرع متبرع»، آیا این فتوایی که امام در اینجا داده‌اند مبنی بر عدم جواز احتساب قیمت از محل ربح، صحیح است یا خیر؟ به نظر ما صحیح است. این را نباید به مانحن فیہ ملحق کرد؛ هر چند شیخ حکم این دو مورد را یکسان گرفته و با یک ملاک فرموده احتساب قیمت اینها از محل ربح جایز نیست ولی به نظر ما بین اینها فرق است.

فرق این است که در مانحن فیہ اساساً مؤونه ای برای این شخص تحقق پیدا نکرده است. یعنی به عنوان مؤونه از محل ربح استفاده نکرده است. در جایی که متبرع هدیه می‌کند، اساساً به عنوان مؤونه می‌دهد؛ اگر پولی را به این شخص می‌دهد برای این می‌دهد که با آن بخورد، بیوشد و خانه بخرد. وقتی عنوان مؤونه ولو با تبرع دیگری تحقق پیدا می‌کند، اینجا اگر بخواهد این شخص قیمتش را از محل ربح کسر کند، کأنه مثل این است که مؤونه را برای بار دوم کسر می‌کند و لایجوز استثناء المؤمنه مرتین.